

بسم الله الرحمن الرحيم

دیدگاه چهارم: آن است که مستفاد از هیئت امر در مقام استعمال به حکم عقلاء، وجوب و لزوم اطاعت امر صادره از مولی می باشد. این دیدگاه را حضرت امام خمینی «رحمة الله علیه» در مناهج الوصول^۱ مطرح کرده اند و در سایر تقریرات ایشان^۲ نیز آمده است. توضیح آن این است که احکام عقلانیّه عبارت است از احکامی که عقلاء بما هم عقلاء، با در نظر گرفتن مصالح و مفاسدی که در انجام و یا ترک عملی می بینند و به جهت حفظ نظام اجتماعی صادر می کنند.

از این احکام در علم منطق، باب صناعات خمس تحت عنوان مشهورات - از نوع آراء محموده -^۳ یاد می شود. به خلاف حکم عقل که در خصوص ضروریاتی^۴ اطلاق می شود که از جمله اولیات، فطریات، مشاهدات، حدسیات، مجزّبات و متواترات باشند. البته تفصیل بحث در معیار و ملاک تمایز حکم عقل و حکم عقلاء، در آینده ذکر خواهد شد انشاء الله تعالی.

با توجه به مقدّمه فوق گفته می شود: حضرت امام خمینی «رحمة الله علیه» در تقریر بحث می فرمایند: منشأ استفاده وجوب از هیئت امر در مقام استعمال، وضع، ظهور و یا حکم عقل نمی باشد، بلکه منشأ آن این است که وقتی دستوری از طرف مولی بما هو مولی صادر شود - چه در قالب هیئت امر باشد، چه در قالب سایر هیئات و چه به غیر لفظ مثل اشاره و امثال آن - عقلاء حکم می کنند به اینکه امر صادره از مولی، واجب الاطاعة است و عید نمی تواند صرف احتمال اینکه این امر ناشی از مصلحت غیر ملزمه و اراده غیر حتمیه باشد را عذر و بهانه ای در جهت ترک عمل و عدم اطاعت قرار دهد.

^۱ - ایشان در مناهج الوصول الی علم الاصول جلد ۱، صفحه ۲۵۶ و ۲۵۷ بعد از نقد دیدگاه های مختلف می فرمایند: «و بعد التلیا و التی: أن ما لا ریب فیہ و لا إشکال یعتریه هو حکم العقلاء كافة بأن الأمر الصادر من المولى واجب الإطاعة و ليس للعبد الاعتذار باحتمال كونه ناشئا من المصلحة الغير الملزمة و الإرادة الغير الحتمية، و لا يكون ذلك للدلالة لفظية، أو انصراف، أو مقدمات حکمة.

و الدلیل علیه: أن الإغراء و البعث إذا صدر من المولى بأي دال كان، لزم عند العقلاء إطااعته، من غیر فرق بین اللفظ و الإشارة مع عدم وضع لها، و لا تجري فیها مقدمات الحکمة، فنفس صدور البعث و الإغراء موضوع حکمهم بلزوم الطاعة من غیر حکمهم بکشفه عن الإرادة الحتمية، لعدم الملاك فیہ كما عرفت. فكون الأمر للوجوب ليس إلا لزوم إطااعته عند العقلاء حتى یرد منه ترخیص. و لعل ذلك مغزی مرام شیخنا العلامة أعلى الله مقامه».

^۲ - تهذیب الاصول جلد ۱، صفحه ۲۰۴ و ۲۰۵/ تنقیح الاصول جلد ۱، ۲۴۹ و ۲۵۰.

^۳ - مرحوم مظفر در صفحه ۳۴۰ در تعریف مشهورات می فرمایند: «و هی قضایا اشتهرت بین الناس و ذاع التصدیق بها عند جمیع العقلاء او اکثرهم او طائفة خاصة» و سپس به شش قسم از مشهورات یعنی الواجبات القبول، التادیبات الصلاحیة، الخلقیات، الانفعالیات، العادیات و الاستقرائیات اشاره نموده و در صفحه ۳۴۲ در تعریف قسم دوم یعنی تادیبات صلاحیه می فرمایند: «و تسمی المحمودات و الآراء المحموده و هی ما تطابق علیها الآراء من اجل قضاء المصلحة العامة للحکم بها باعتبار أنّ بها حفظ النظام و بقاء النوع كقضية حسن العدل و قبح الظلم».

^۴ - برای تفصیل این مباحث رجوع شود به المنطق، الباب السادس، الصناعات الخمس، المقدمة فی مبادئ الاقيسة، صفحه ۳۲۷ تا ۳۳۷.

خارج اصول، سال چهارم، «مبحث أوامر»....استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی

به تعبیری دیگر، پس از صدور امری از جانب مولی، عقلاء با در نظر گرفتن مقام مولویت و معبودیت او، حکم به لزوم پاسخ گویی و اجابت امر او می نمایند، به طوری که عذر احتمال ندب را از تارک مامور به نپذیرفته و او را تقبیح و مذمت می کنند. بنا بر این این حکم عقلاء بر گرفته از مقام مولویت مولی و معبودیت او - در مثل خداوند متعال - بوده و هیچ ربطی به لفظ هیئت امر ندارد. به همین جهت است که اگر طلب و بعث از طرف مولی، به وسیله دیگری غیر از هیئت امر صادر شود نیز این حکم عقلاء ثابت است.

استاد معظم فرمودند: به نظر می رسد این نظریه، نظریه ای درست بوده و عاری از ایرادات سه دیدگاه گذشته می باشد. البته، بناء عقلاء در خصوص صورتی می تواند حجّت باشد که ردعی از جانب شارع مقدّس صورت نگرفته باشد که در ما نحن فیه چنین است.

خاتمة: ثمره علمی و عملی

بیان اجمالی آن این است؛

أولاً: این چهار طریق - وضع، ظهور، عقل و بنای عقلاء - در حجّیت آنچه به واسطه آنها اثبات می گردد، متفاوت می باشند.

آنچه که لفظ یا جمله ای بالوضع دلالت بر آن دارد، باید توسط مخاطب اخذ گردد و بر او حجّت است مگر اینکه قرینه ای بر عدم اراده آن ذکر شود.

آنچه که لفظ یا جمله ای بالاطلاق دلالت بر آن دارد، در صورتی قابل اعتنا می باشد که تمام مقدمات حکمت در باب اطلاق و تقیید وجود داشته باشد، یعنی مولی در مقام بیان باشد، قدر متیقّنی در مقام مخاطب نباشد تا ظهور آن در مدلولی مثل طلب وجوبی، ثابت گردد.

آنچه که عقل در خصوص موردی درک کند، به ضمیمه ملازمه حکم عقل و شرع، حکمی شرعی دانسته شده و در جهت حجّیت، نیازی به امضاء شارع و فحص از عدم ردع ندارد؛

و آنچه که حکم عقلاء باشد، در جهت حجّیت حتماً نیازمند به امضاء شارع و یا عدم ردع او می باشد.

ثانیاً: مدلول وضعی و اطلاقی، مدلول لفظی هستند و به همین جهت می توان به عموم و یا اطلاق آنها تمسّک نمود، اما آنچه به وسیله عقل و حکم عقلاء ثابت می شود، مدلول عقلی و عقلانی بوده و دلیل در این صورت دلیل لّبی است. لذا عموم و اطلاقی ندارد تا بتوان در جهت نفی اعتبار امری مشکوک، به آن تمسّک نمود، بلکه باید قدر متیقّن را اخذ نمود.

و سیّاتی بیان ذلک مفصّلاً فی الدرس الآتی ان شاء الله تعالی.

«و آخر دعوانا ان الحمد لله ربّ العالمین»